

# هویت فرهنگی ایران در فرآیند جهانی شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۴/۲۰

علی اشرف نظری \*

صمد باقری \*\*

## چکیده:

در سال‌های پایانی سده بیستم و آغازی دهه قرن بیست و یکم، تحولات ملموسی که در حوزه‌های فناوری اطلاعات، اقتصاد و سیاست رخ داده است، از چنان شتابی برخوردار بوده که به کاهش سریع فاصله‌های مکانی و زمانی و درهم تنیدگی بیشتر زمینه‌های هویتی و فرهنگی انجامیده است. امروزه این فرآیند روبه رشد و جهان‌گیر، جهانی شدن خوانده می‌شود.

تحولات و فرایندهای ناشی از جهانی شدن، وضعیتی را به وجود آورده است که از یک سو متأثر از فرآیند یکسان‌سازی فرهنگی، تغییرات بنیادینی در سطح هویتی و فرهنگی جوامع رخ می‌دهد که ممکن است آنها را به سمت بی‌هویتی و عدم تعادل سوق دهد. از سوی دیگر، بهره‌برداری کارشناسانه از این فضای تازه، در پرتو یک برنامه راهبردی دقیق، می‌تواند مزایای بسیاری را در حفظ و تحکیم مبانی هویتی و فرهنگی و تحدید سیاست‌های ناشی از یکسان‌سازی هویتی به ارمغان آورد. در این میان هویت فرهنگی ایران از طریق عناصری مانند زبان و ادبیات فارسی، دین، آثار هنری، میراث فرهنگی و... می‌تواند با در اختیار داشتن ابزارهای ناشی از جهانی شدن (تکنولوژی و دانش)، فرهنگ‌های جهانی دیگر را تحت تأثیر قرار دهد.

نگارندگان در این مقاله، ظرفیت‌های بالقوه هویت فرهنگی ایران را در حوزه‌های زبان و ادبیات فارسی، دین و نظام اخلاقی اسلام، هنر، علوم و... شناسایی کرده و از این طریق، چگونگی تعامل هویت فرهنگی ایران با هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر در عرصه جهانی را مورد تحلیل و توصیف قرار می‌دهند.

**واژگان کلیدی:** جهانی شدن، نظام اعتقادی، هنر، هویت فرهنگی، ایران.

موضوع «جهان‌نگری» و «جهان‌وطن‌انگاری»<sup>۱</sup> از دیرباز مطرح بوده است، این بحث به‌ویژه در حوزه ادیان و به‌خصوص دین اسلام همواره واجد اهمیت است. ادیان، ادعای جهانی شدن دارند و همواره برای گسترش دامنه عقیدتی خود به بیرون از مرزها تلاش می‌کنند. مفاهیم تبلیغ و بشارت بر همین ایده ناظرند. اما مفهوم «جهانی شدن»<sup>۲</sup>، مفهومی نوآیین و نوظهور است که در دو دهه اخیر بیشتر محل بحث و مناظره‌های فکری بوده است. سه موضع کلی در مورد جهانی شدن وجود دارد که عبارتند از: ۱. گسترش تجدد غربی، ۲. گسترش و جهانی شدن فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری، ۳. جهانی شدن فرهنگ آمریکایی که البته برجسته‌ترین وجه جهانی شدن را می‌توان جهانگیر شدن ویژگی‌های محوری تجدد دانست. ویژگی‌هایی همچون صنعت‌گرایی، نظام سرمایه‌داری، وجود نهادهای نظارت و مراقبت و شکل‌گیری دولت-ملت‌ها از آن جمله‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

امروزه در ایران سه موضع درباره جهانی شدن وجود دارد:

۱. دیدگاه اول، جهانی شدن را مخاطره‌ای هولناک می‌پندارد که پیامدهای فرهنگی آن را غربی شدن، تحمیل الگوهای رفتاری امریکا، یکسان‌سازی فرهنگی، از بین رفتن ممیزه‌های فرهنگی و فتح گسترده جوامع گوناگون به‌وسیله یک فرهنگ خاص (فرهنگ غربی) بیان می‌کند. همچنین این نگرش، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جهانی شدن را گسترش شکاف‌های اجتماعی و افزایش فقر در مناطق پیرامون می‌داند. به‌عبارتی این دیدگاه، جهانی شدن را توطئه امپریالیزم جدید تلقی می‌کنند و مبارزه با وجوه مختلف آن را پیشنهاد می‌کند. ۲. دیدگاه دوم، جهانی شدن را مدینه فاضله‌ای می‌پندارد که پیامدهای آن را همگرایی، بهره‌مندی اقتصادی، گسترش دموکراسی و جامعه مدنی بین‌المللی می‌داند.

۳. موضع سوم که دیدگاه حاکم بر این مقاله است، نگرشی تحلیلی و آسیب‌شناسانه به فرایند جهانی شدن دارد؛ یعنی هم امکانات و فرصت‌هایی که در فرایند جهانی شدن برای حفظ و ترویج هویت فرهنگی ایران وجود دارد را مورد سنجش و بررسی قرار می‌دهد و هم تهدیدات و آسیب‌هایی که موجب به مخاطره افتادن هویت فرهنگی ایران می‌شوند، را مورد توجه قرار می‌دهد.

در این مقاله، ظرفیت‌ها و عناصر بالقوه فرهنگی و هویتی ایران شناسایی می‌شوند و

1. Cosmopolitanism

2. Globalism

چشم‌انداز هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی شدن تشریح می‌شود. هویت فرهنگی به معنای تعلق افراد و گروه‌های یک جامعه به باورها، انگاره‌ها، عقاید، آداب و رسوم، نمادها، زبان، دین، میراث فرهنگی، هنر و نیز ویژگی‌هایی است که فرهنگ یک جامعه را از دیگر ملت‌ها و جوامع متمایز می‌کند.

از میان روش‌های مناسب برای گردآوری مواد و داده‌های تحقیق، روش مورد نظر برای این پژوهش، روش تاریخی است. این انتخاب به‌طور عمده متأثر از نیاز این موضوع برای مراجعه به اسناد یا متون تاریخی در تاریخ افتخارآمیز ایران است. بنابراین مشخص شد که برای گردآوری مواد انجام تحقیق، محقق پاسخ سؤال خود را به‌صورت برنامه‌ریزی شده در متن‌ها و اسناد تاریخی، آن هم به صورت کتابخانه‌ای جستجو می‌کند.

## سؤال اصلی

مقاله حاضر با طرح این سؤال که آیا جهانی شدن می‌تواند به هویت فرهنگی ایران خدشه‌ای وارد کند و یا در تعامل بلندمدت خود سبب پیشرفت، غنا و اشاعه این هویت خواهد شد؟

به توصیف و تشریح این گزاره می‌پردازد که «فرآیند جهانی شدن در صورت برنامه‌ریزی و مدیریت آگاهانه، فرصت‌ها و امکانات بسیاری را برای اشاعه و تقویت هویت فرهنگی ایران به‌دنبال خواهد داشت.»

## چارچوب نظری

این مقاله برپایه نظریه «اشاعه»<sup>۱</sup> در صدد تحلیل ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی شدن است. این نظریه از حوزه انسان‌شناسی فرهنگی اخذ شده است و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، هنگامی که نظریه‌تطورگرایی تایلر و مورگان مورد تأیید بسیاری از محققان بود، نظریات اشاعه‌گرا در مناطق مختلف دنیا در انسان‌شناسی مطرح شد. مکتب اشاعه، خط فکر و روش تحقیق جدیدی بود بر نظریه‌های تکاملی گذشته که همه ابعاد جامعه و فرهنگ را در تاریخ می‌دید. به‌طور کلی نظریه اشاعه، در تضاد با مکتب تکاملی پدیدار شد و از همین رو عده زیادی از آنها را «ضدتکاملیون» می‌دانستند. نظریه اشاعه در سه سطح متفاوت انگلیس، آلمان و آمریکا پدیدار شد؛ اما روح کلی اشاعه‌گرایی در

این است که عناصر فرهنگی بعد از نمود در چند مرکز، به مراکز دیگر انتقال پیدا کرده و اگر شباهت فرهنگی دیده می‌شود، به دلیل «عاریت فرهنگی» است. اشاعه‌گرایان بیان می‌نمایند که هر عنصر فرهنگی که کارایی و سودمندی‌اش را در میان یک قوم و منطقه خاص اثبات کرده باشد، در همان منطقه ثابت باقی نمی‌ماند، بلکه در شعاع بسیار گسترده‌ای از آن منطقه گردش می‌کند و با جرح و تعدیل‌هایی مورد اقتباس قرار می‌گیرد (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۳۱). براساس نظریه اشاعه، برای شناخت احوال و خصوصیات فعلی یک جامعه، باید تاریخ فرهنگی آن جامعه را با توجه به روابطش با جوامع دیگر، جستجو کرد (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۱۸). اندیشمندان نظریه اشاعه؛ «توزیع جغرافیایی، مهاجرت و ویژگی‌های فرهنگی را مطالعه می‌کردند و چنین می‌پنداشتند که فرهنگ‌ها، چهل‌تکه‌هایی (مجموعه‌ای گوناگون) از ویژگی‌های دارای خاستگاه‌ها و تاریخ‌های گوناگون هستند. در این نظریه، فرض بر این است که به علت محدود بودن نسبی ابداعات، اکثریت فرهنگ‌ها، از چند مرکز اشاعه گرفته شده است.» (هیلند و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۷).

اشاعه‌گرایان که عمدتاً در آلمان بودند در واقع این موضوع را مطرح کردند: این گونه نیست که فرهنگ بشری یک تکامل خطی را طی کرده باشد، بلکه فرهنگ بشری در یک یا چند نقطه از جامعه جهانی به وجود آمده و بعد به سرزمین‌های دیگر گسترش پیدا کرده است. عده‌ای معتقد بودند که خاورمیانه و از جمله ایران و منطقه بین‌النهرین منشأ تمدن فرهنگ بشری است. برخی نیز آفریقا را سرآغاز پیدایش شهرنشینی، تکنولوژی، دامپروری، کشاورزی و ظهور فرهنگ انسانی می‌دانستند. اشاعه‌گرایان براساس شواهد باستان‌شناختی و نقاشی‌هایی که در غارها پیدا کرده بودند و همچنین شباهت‌های فرهنگی که بین فرهنگ‌های مختلف از لحاظ اعتقادات دینی، خانواده و... وجود داشت، به این نتیجه رسیدند که احتمالاً فرهنگ بشر در یک یا چند نقطه به وجود آمده و بعد تکثیر شده است. جنگل‌ها، مهاجرت‌ها و رفت و آمد بین اقوام و گروه‌ها باعث شده که فرهنگ اشاعه پیدا کند و به تدریج گسترش پیدا کند. اشاعه‌گرایی رویکردی جغرافیایی به امر فرهنگی دارد، یعنی همواره در تلاش برای آن است که میان یک فرهنگ و یک «پهنه» سرزمینی، رابطه‌ای معنادار بیابد، این نظریه عمدتاً از این اصل اولیه حرکت می‌کند که فرایند رشد و تحول، گسترش جوامع انسانی و پدیده‌های فرهنگی در آنها، بیش از آنکه اصل «ابداع» یعنی اختراع یک چیز جدید در کار بوده باشد؛ اصل «تقلید» یعنی تکرار پدیده به دلیل همجوار شدن و انتقال دانش و مهارت‌ها میان جوامع وجود داشته است.

البته حوزه نفوذ و اشاعه عناصر تعیین‌کننده هر فرهنگ به روابط باز و یا بسته یک گروه انسانی با گروه‌های دیگر بستگی دارد. هویت فرهنگی همان‌گونه که هویت‌ساز است، جهانگیر و فرامرزی هم هست. هویت فرهنگی، تبادل، انتقال و تعامل را می‌طلبد به این دلیل که فرهنگ ذاتاً سیال و موج می‌باشد. مقصود این است که رسوم، باورها، انگاره‌ها و دیگر عناصر متنوع هویت فرهنگی ممکن است از میان یک گروه انسانی یا از یک ناحیه به جامعه‌ای دیگر و یا ناحیه‌ای دیگر پراکنده شود. بی‌گمان، برای آن‌که عناصری از فرهنگ را مردمی از نواحی دیگر پذیرا باشند، باید برای آنها مزیت و یا توانمندی خاصی در بر داشته باشد. درجه اشاعه ظرفیت‌های هویت فرهنگی یک جامعه، از سویی به ظرفیت آن و از سوی دیگر به امکان تعامل مرتبط است که در فرایند جهانی شدن متأثر با گسترش ارتباطات، امکان اشاعه عناصر هویت فرهنگی مهیا شده است.

### مفهوم جهانی شدن

به‌رغم آن‌که واژه جهانی شدن برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ میلادی در مباحث علمی و صحنه سیاسی جهان به‌کار گرفته شد؛ اما به‌عنوان یک مفهوم علمی از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفت. درباره مفهوم جهانی شدن تعاریف متعددی بیان شده است. این امر ناشی از نو بودن آن در سال‌های پایانی سده بیستم و تأثیرات شگرف و پیچیده‌ای است که همه قلمروهای فردی و اجتماعی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی و... دربر گرفته است. جهانی شدن موضوعی بحث‌انگیز، چندبعدی و در عین حال مبهم است که همه ابعاد زندگی بشر را دستخوش تغییر و تحول قرار داده است. جهانی شدن و مسائل برآمده از آن، بحث‌های فراوانی را در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در میان صاحب‌نظران ایرانی برانگیخته است. اما بحث‌انگیزترین موضوع در زمینه جهانی شدن، نقش هویت و فرهنگ است.

اگرچه به‌روشنی نمی‌توان گفت که فرهنگ به‌عنوان عرصه‌ای متمایز از اقتصاد و سیاست است؛ اما بیش از هر یک از دو مقوله دیگر، گرایش به جهانی شدن از خود نشان داده است. برپایه این مباحث، جهانی شدن را می‌توان بنا به نظر مالکوم واترز، به‌عنوان جنبه‌ای از «فرهنگی شدن»<sup>۱</sup> روزافزون زندگی اجتماعی به‌شمار آورد (واترز، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

به نظر می‌رسد پیامدهای جهانی شدن در حوزه فرهنگ، هویت، ارزش‌ها و روابط اجتماعی

از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است که باعث ایجاد هویت‌های جمعی، خودآگاهی‌های سیاسی جدید، روابط بین‌ذهنی و فضای جدیدی از روابط فرهنگی و اجتماعی می‌شود و نزدیک شدن اذهان به سیال شدن هویت‌ها می‌انجامد. (سمتی، ۱۳۷۹: ۶۵۳). نکته بسیار مهمی که در تعریف جهانی شدن باید به آن توجه کنیم، زاویه دید پژوهشگران در تعریف مفهوم جهانی شدن است که از منظر اقتصاد سیاسی و یا سیاست بین‌الملل و یا از منظر فرهنگ و تمدن آن را تعریف می‌کنند.

از آن جا که در این مقاله، مفهوم جهانی شدن از منظر فرهنگ مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد، تمرکز اصلی بر فهم ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگی - هویتی جهانی شدن است. اما جهانی شدن فرهنگی امری متلاطم است که مدیریت تحولات ناشی از آن امری سهل و ممتنع است. البته بعضی از دولت‌ها در این زمینه کوشش‌هایی کرده‌اند، به‌عنوان نمونه «جهانی شدن اداره شده»، که به‌وسیله سیاستگذاران چینی به اجرا در آمده است، یکی از موارد بسیار مهم در این زمینه است (برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۲۷).

از این‌رو برطبق نظر مالکوم واترز، جهانی شدن را می‌توان فرایندی اجتماعی دانست که در آن قیدوبندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی سایه افکنده است، متحول می‌شوند و مردم به‌طور فزاینده از کاهش و اهمیت این قیدوبندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). درحالی که بسیاری از نظریه‌پردازان جهانی شدن، شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی در غالب تجدد غربی را می‌پذیرند؛ ولی در ارزیابی آن اختلاف نظر دارند. یک برداشت رایج و آشنا از جهانی شدن فرهنگ، همان امپریالیسم فرهنگی است. از این دیدگاه جهانی شدن عبارت است از: اراده معطوف به همگون‌سازی فرهنگی جهان (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

آنتونی گیدنز در تبیین جهانی شدن می‌نویسد:

«جهانی شدن حاصل برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان است که به‌واسطه جدایی فضا و زمان از مکان پدید می‌آید. این فضا و زمان جدا شده از مکان، در گستره‌ای نامتناهی با یکدیگر ترکیب و هماهنگ شده، امکان کنش و روابط اجتماعی را در جامعه‌ای بسیار بزرگ‌تر فراهم می‌کند» (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۵۱).

جهانی شدن امری مدام است که حالتی سریع و فشرده دارد، نوعی چالش جدید که مدرنیته به همراه داشته است. در سطح فرهنگی، جهانی شدن یکی از مهم‌ترین چالش‌های پلورالیسم به‌شمار می‌رود: اضمحلال سنت‌ها و باز شدن درها بر روی گزینش‌های چندگانه‌ای پیرامون باورها، انگاره‌ها و سبک‌های زندگی.

برطبق نظر مارتین آلبرو، ما هم‌اکنون در عصر جهانی زندگی می‌کنیم که این دوران تنها به معنای مرحله‌ای از مدرنیته یا اوج آن نیست، بلکه عصر جهانی به معنای گسست با گذشته است و پایانی بر مدرنیته محسوب می‌شود؛ اما پایان تاریخ نیست (سور هون تان، ۱۳۸۶، ص ۶). در اغلب تعریف‌ها، جهانی شدن را نوعی فرایند همگونی و همسانی فزاینده به‌شمار می‌آورند. افزایش و گسترش امکان‌های ارتباطی و به تبع آن تشدید ارتباطات در سطح جهانی، نوعی همگونی و همسازی جهانی پدید می‌آورد. بر این اساس رابرتسون تعریفی دو وجهی از جهانی شدن عرضه می‌کند که هم جنبه عینی جهانی شدن و هم جنبه ذهنی آن را دربر می‌گیرد. بنا به تعریف او «جهانی شدن مفهومی معطوف به فشردگی جهان و تشدید و افزایش آگاهی از آن، مانند یک کل است» (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۵۲).

فرایند جهانی شدن موجب گسترش ارتباطات و اطلاع‌رسانی در سراسر جهان می‌شود که استفاده از منابع و اطلاعات را در اقصی نقاط جهان سهل و ممکن می‌سازد و به ارتقای دانش بشری و تفاهم انبای بشر کمک و مساعدت می‌کند. از این منظر، فرایند جهانی شدن موجب ادغام مردم جهان در درون یک جامعه واحد جهانی و ارتقای همبستگی و پیوستگی آنان می‌شود.

بنابراین مشخص شد که جهانی شدن به صورت‌های گوناگون تعریف شده است و هر یک از صاحب‌نظران از وجهی بدان پرداخته‌اند. یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن ارتباطات متقابل است؛ اما برخلاف وابستگی متقابل که بر دوجانبه بودن تأکید دارد، جهانی شدن امکان وابسته شدن را در نظر می‌آورد (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۵۸).

## مفهوم هویت<sup>۱</sup>

هویت در اصل واژه‌ای عربی است که از «هو»، «او» به معنای «کیستی» و «یت» به مفهوم «اتحاد با ذات و حقیقت خویش» و یا «یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر» تشکیل شده است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۴۱). در زبان انگلیسی نیز به لحاظ لغوی واژه هویت به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: ۱. همسانی و یکنواختی مطلق، ۲. تمایز که دربرگیرنده ثبات تداوم در طول زمان است (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۲۲۲). در این تعبیر هویت هم دارای ماهیتی ترکیبی است، یعنی موجب پیوستگی، همراهی و چسبندگی اعضای یک جامعه به یکدیگر می‌شود و هم دارای ماهیتی سلبی است یعنی جداکننده،

تمایزدهنده و شناسانده خود از دیگری نیز هست.

هویت، رابطه مستقیم و انطباق نسبتاً جامعی با فرهنگ هر فرد و جامعه دارد. هویت تعریفی از کیستی افراد است که می‌توان براساس ارزش‌ها، باورها، آداب، سنن، هنجارها و... از یک فرد یا جامعه ارائه کرد. هویت به معنای «چه کسی بودن» است، این که یک فرد یا گروه انسانی خود را چگونه می‌شناسد و می‌خواهد خود را چگونه بشناساند. هویت پاسخی به نیاز طبیعی در انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۶).

شیخ‌آوندی (۱۳۸۰) در ابتدای کتاب «ناسیونالیسم و هویت ایرانی» هویت را مجموعه‌ای از خصایص یک شخص یا احساس درونی تعریف کرده و آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «احساس هویت مجموعه متفاوت احساس‌ها ترکیب می‌شود، مانند احساس وحدت، احساس هم‌سازی، احساس تعلق، احساس ارزش، احساس استقلال و احساس اعتماد سازمان‌یافته بر ارائه موجود» (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۴۲). هویت به معنای چیستی و کیستی است و از نیاز طبیعی انسان به شناسانده شدن برمی‌آید. این حس تعلق خاطر، بنیادی ذاتی و یا غریزی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز سبب خودآگاهی فردی در انسان می‌شود و ارضای آن را در یک گروه انسانی، هویت فرهنگی آن گروه را تعیین می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۴۵). مؤلفه‌هایی چون یک سرزمین مشترک، دین مشترک، زبان مشترک، آداب و رسوم مشترک، هنرهای مشترک، ادبیات و شعر مشترک، شخصیت هویت بخش فرهنگی ویژه و شناسنامه متمایزی را برای یک گروه انسانی مشخص پدید می‌آورد.

هویت در این چارچوب، به مثابه نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماع ملی است که موجب وحدت و انسجام می‌شود. هویت وجه تمایز بین «من»، «ما» با «غیر» و «دیگری» است. این هویت احساسی است که تعلق فرد به یک کشور، جامعه، نهاد و مجموعه خاص را نشان می‌دهد.

## فرهنگ

در بررسی ریشه لغوی واژه «Culture» در زبان انگلیسی و «فرهنگ» و «الثقانه» در زبان‌های فارسی و عربی، هر چند تفاوت‌های عمده‌ای میان این واژه‌ها یافت می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که در تمام این واژه‌ها مفهوم رشد، برآمدن و پرورش نهفته است. در ادبیات فارسی، «فرهنگ» مرکب از پیشوند «فر» به معنای «پیش» و ریشه باستانی «تنگ» به معنای



«کشیدن» است. اصطلاح فرهنگ در فرهنگنامه‌های مختلف همچنین به معنای ادب، عقل، دانش، بزرگی، حکمت، هنر، علم و معرفت آمده است (سلیمی، ۱۳۷۹، ص ۹).

«فرهنگ» در متون اسلامی، در قالب مجموعه‌ای از کلمات و تعبیری مانند «اخلاق»، «معرفت»، «بصیرت»، «علم»، «هدایت»، «حکمت»، «عقل»، «تربیت»، «فکر» و «مکارم اخلاقی» آورده می‌شود که با ابعاد گوناگون و جلوه‌های مختلف بیان شده است. در میان نویسندگان متأخر ایرانی، صاحب‌نظرانی چون محمدعلی اسلامی ندوشن، فرهنگ را به معنای نتیجه رشد و تعالی انسان و نشانه‌های کمال او به کار می‌برد (سلیمی، ۱۳۸۳: ۱۴). همچنین محمدتقی جعفری در تعریف فرهنگ ابتدا به نموده‌ها و فعالیت‌هایی از حوزه زندگی انسان توجه کرده‌اند که کاملاً منشأ طبیعی داشته و از قوانین جبری تبعیت می‌کند و سپس فرهنگ اسلامی را به معنای «ادب»، «اخلاص»، «علم»، «اخلاق» و به معنای عمومی‌اش، «محاسن امور» نامیده و همه را در مفهوم عالی تری با عنوان «حکمت»، مشترک یافته‌اند (رفیع، ۱۳۷۴: ۲۶۳).  
گیدنز فرهنگ را این‌گونه توصیف می‌کند:

«فرهنگ عبارت است از: ارزش‌هایی که یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند» (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۸).

درحالی که «ادوارد تایلور» فرهنگ را کلیت در هم بافته‌ای می‌داند که باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هرگونه توانایی انسان را در برگیرد (همان: ۱۸ و ۱۹).  
در مجموع می‌توان گفت: فرهنگ مجموعه‌ای از آداب و رسوم، سنن، عقاید، باورها و رفتارهای یک ملت است که به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شود. فرهنگ به معنای استخراج دانش و استعدادها، نهفته یک گروه انسانی از نهاد و درون انسان و نمایش دادن آن در جهان انسانی است.

در تعبیری جامع، فرهنگ مبین تمام باورها، دانش‌ها، ارزش‌ها و مقاصدی است که شیوه زندگی هر ملت را مشخص می‌کند و سرانجام عبارت است از: هر آنچه که یک ملت دارد، از آن چه که انجام می‌دهد و آن چه که می‌اندیشد (ورجواند، ۱۳۶۸: ۲۰).

نقش اساسی فرهنگ در پیوند گذشته به حال و فراهم ساختن موجبات اصلی جهش به سوی آینده نمایان می‌شود. فرهنگ را می‌توان سازنده اصلی هویت یک جامعه پنداشت، هویتی که مبنای اصلی تصمیم‌گیری و شیوه رفتار در یک جامعه است. شخصیت و هویت متفاوت هر جامعه از فرهنگ آن بر می‌خیزد و این فرهنگ است که خصوصیات متفاوت جامعه را تشکیل می‌دهد.

جلال رفیع (۱۳۷۴) در کتاب «فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد»، مختصات کلیدی فرهنگ را این‌گونه تشریح می‌نماید:

۱. فرهنگ، هویت‌دهنده است. فرهنگ و میراث تاریخی یک ملت، رکن رکن شخصیت و هویت انسانی هر یک از افراد و احاد آن ملت است. انسان بدون هویت و احساس هویت نمی‌تواند به حیات مطلوب و موعود ادامه دهد. انسانی که هویت فرهنگی ندارد یتیم است. کسی که از تشخیص هویت و تشخیص فرهنگی خویش عاجز آمده است، اگر شکار بیگانگان نشود با ابتلای بیماری لاابالیگری فرهنگی از درون تباہ خواهد شد.

۲. فرهنگ در ذات خویش، بیشتر ایجابی است تا سلبی. فرهنگ سازنده و فراهم آورنده است. جریان‌ساز و حرکت‌آفرین است. فرهنگ اگر هم سلب و نفی می‌کند، این امر را اولاً و بالذات از طریق ایجاب و ایجاد محقق می‌سازد و اگر جز این باشد ثانیاً و بالعرض است.

۳. فرهنگ مصونیت‌آور است. فرهنگ انسان را یاری می‌کند تا بهتر ببیند، بخواند، برود، بخواد، بیابد، برگزیند و لازمه انتخاب نیز این است که چیزی را نفی و چیزی را هم اثبات کند. فرهنگ، انسان را قدرت و غنا می‌دهد تا در عالم نزاحمات و تعارضات، توانایی ادراک و انتخاب داشته باشد و در مواجهه با آن اگرچه ضد فرهنگ نامیده می‌شود مصونیت پیدا کند.

۴. از مهمترین مشخصات دیگر فرهنگ، پویایی و خلاقیت است. ریشه‌دار بودن و عمیق بودن فرهنگ اصل استواری است برای پی‌ریزی بنای پویایی و خلاقیت آن. فرهنگ را نباید مجموعه‌ای از محفوظات و معلومات عمومی دانست. فرهنگ آن است که قدرت انتخاب، تفکر، ابداع، ابتکار، هوشمندی، آفرینش و خلاقیت را ایجاد می‌کند یا افزایش می‌دهد.

## هویت فرهنگی

هویت فرهنگی یک سرزمین، الهام گرفته از ویژگی‌های محیط جغرافیایی، جهان‌بینی، خواست‌ها و آرزوها، غم‌های مشترک، احساسات و اعتقادات و... است که به آن ملت، تشخیص و هویت فرهنگی متفاوت با دیگران می‌بخشد. هویت فرهنگی مبنای شخصیت فردی و جمعی یک جامعه است، به بیانی دیگر، اصول اساسی‌ای که زیربنای اکثر تصمیمات، رفتارها و اعمالی است که یک جامعه را برای پیشرفت توانمند می‌سازد، در عین این‌که ویژگی‌های خاص خودش را حفظ می‌کند. هر اندازه مردمی از گذشته تاریخی و فرهنگی خویش، آگاهی بیشتر و عمیق‌تری داشته باشد، بی‌شک با ایمان بیشتری برای حفظ موجودیت و اعتبار خود در سطح جهانی خواهند کوشید. هویت فرهنگی موجبات توانایی و زنده بودن

ملت‌ها را فراهم می‌سازد. امروزه در فرایند جهانی شدن، اگر ملتی متکی به یک فرهنگ ریشه‌دار، بارور و پویا باشد، از آمادگی لازم برای حفظ استقلال و آزادی خود و سرزمینش برخوردار خواهد بود.

هویت فرهنگی به‌عنوان شناسنامه تاریخی تلاش‌ها، خلاقیت‌ها، افتخارات و در مجموع فراز و فرودهایی افتخارآمیز گذشته و حال یک ملت محسوب می‌شود. انسان دارای هویت‌های مختلفی است که هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت ملی، هویت مذهبی، هویت قومی و... از آن جمله‌اند. هویت فرهنگی مشرف بر تمام هویت‌هاست که هم متأثر از عناصر هر یک از آنها شکل گرفته و هم تمام آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بر این اساس هویت فرهنگی عبارت است از:

«مجموعه ویژگی‌های پایدار تشکیل‌دهنده خلق و خوی افراد که در تمام نگرش‌های انسان (اعم از دینی، ملی، قومی، آداب و رسوم و...) ریشه دارد و در تمام ساحت‌های زندگی انسان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ظهور و بروز پیدا می‌کند» (علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

تفاوت‌های فرهنگی در سطح جوامع، واقعیت کنونی جهان ما را شکل می‌دهد. تنوع فرهنگی به تفاوت‌های گروهی یک جامعه در دستاوردهای مادی و غیرمادی دلالت دارد، تنوع جوامع یا در عوامل غیرمادی مانند دین، آداب، رسوم و... ریشه دارد و یا دارای ریشه مادی مانند معماری، نحوه معیشت، سبک زندگی و... می‌باشد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۵۲). هویت فرهنگی ایران، مجموعه درهم‌تنیده‌ای از عناصر زبانی، دینی و قومی است که در مجموع زندگی مسالمت‌آمیزی را در گذر زمان در کنار یکدیگر تجربه کرده‌اند.

ایران به‌دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش از تنوع فرهنگی برخوردار بوده است و هر یک از طوایف و اقوام به حفظ کلیت ایرانی علاقه‌مند بودند و این کلیت در اعصار متمدنی به صورت اعجاب‌آوری حفظ شده است. یکی از مختصات هویت فرهنگی ایران تنوع طولی و عرضی آن است. ایرانیان در طول تاریخ حیات خود، به‌دلیل موقعیت خاص جغرافیایی در دادوستد دائم فرهنگی با دیگران به‌سر می‌برده‌اند. همین امر سبب شده است تا هویت فرهنگی ایران آمیزه‌ای از هویت‌های فرهنگی مختلف بشری شود (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۱). بنابراین از خصلت‌های مهم هویت فرهنگی ایران، جذب و هضم هویت‌های فرهنگی بیگانه است (خان‌محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲). برای شناخت بهتر هویت فرهنگی مان، باید از سابقه زندگی، تاریخ، خاطرات، احساسات مشترک و پیوندهایی که در طول قرون متمدنی ایجاد شده، تحلیل روشنی داشته باشیم، تا بتوانیم وضعیت موجود را شناسایی کرده و عناصر آن را

به‌درستی تعریف کنیم.

فرهنگ هویت‌بخش ایرانی، فرهنگ‌های مهاجم را در درون خود هضم نموده است و بر غنای فرهنگی خویش افزوده است؛ اما هیچ‌گاه در این اندیشه نبوده که از حدود و ثغوری که عادلانه و عاقلانه می‌دانسته است، قدمی فراتر بگذارد (کرین و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۰).

با ورود به فرآیند جهانی شدن و مفاهیمی چون سازگاری فرهنگی، کثرت‌گرایی فرهنگی، نسبیت‌گرایی فرهنگی و... هویت فرهنگی ایران می‌تواند نمونه قابل توجهی به‌عنوان یک مدل فرهنگی مسالمت‌جو در جهان مطرح باشد. هویت فرهنگی ایران، نزدیک به سه هزار سال پیشینه دارد و طی این دوران طولانی، پیوستگی‌اش را از دست نداده و نوعی خودآگاهی فرهنگی و تعلق به هویت فرهنگی ایران در ذهن مردم ایران همواره حضور داشته است.

برای شناخت عناصر تعیین‌کننده هویت فرهنگی ایران، می‌باید حوزه‌ای گسترده‌تر از قلمرو جغرافیایی - ملی کنونی را در نظر آوریم، زیرا این هویت فرهنگی کهن بسیار پیش از تعیین مرزبندی‌های جغرافیایی رسمی کنونی ایران، شکل گرفت و در یک دورانی چندهزار ساله، پهنه وسیعی از جهان را در بر گرفت. مفهوم ایران، برای ایرانیان، فراتر از واحدی سیاسی - اجتماعی، معنایی فرهنگی دارد. به‌زعم جراز دو گنولی ایران‌شناس ایتالیایی، ایران با دو مفهوم «فکر» و «مفهوم سیاسی» قابل توضیح است:

«ایران به‌عنوان فکر در سراسر فلات قاره ایران پراکنده است و معانی متعددی مانند بزرگی، نجابت، شرافت و اصالت را متبادر می‌سازد. همچنین ایران به‌عنوان یک مفهوم سیاسی، تاریخی طولانی را پشت سر گذاشته و در سه هزار سال گذشته مرزهای متعددی داشته است» (خان‌محمدی، ۱۳۸۸: ۷).

مجموعه عناصر هویت فرهنگی ایران طی یک تاریخ چند هزارساله و از خلال نسل‌های پی‌در پی و با پایمردی‌های بسیار تحول یافته و امروز به ما طرز فکر و رفتاری بخشیده است که به‌جای نفرت و واگرایی از دیگران، محبت و همدلی با آنها را نشان می‌دهد.

هویت فرهنگی ایران ضمن لزوم حفظ و توسعه فرهنگ ایرانی - اسلامی، به فراهم آوردن امکانات مناسب برای تعامل با سایر فرهنگ‌ها در عصر جهانی شدن نیاز دارد. از آن‌جا که زبان و در نتیجه فکر و ساخت‌های ذهنی فرهنگ بومی ایران و فرهنگ جهانی شده کاملاً منحصر به‌فرد است، کوشش در جهت یکسان‌سازی فرهنگی و یا فدا ساختن یکی به خاطر دیگری کاری بیهوده و موجب کاستی و فقر هویت فرهنگی می‌شود. کورودا، استاد دانشگاه بین‌المللی ژاپن و رئیس مرکز تحقیقات خاورمیانه در این خصوص با اشاره به برخورد ملت

ژاپن با فرهنگ غرب می‌گوید:

«ژاپنی‌ها مثل صدف عمل می‌کنند، با دهان گشوده همه چیز را می‌بلعند؛ اما روزی این صدف بسته می‌شود و از آن‌چه به کارشان می‌آید گوهری می‌سازند که ویژگی ژاپنی دارد. بنابراین توجه کامل و همه‌جانبه به حیات فرهنگی است که می‌تواند به خودی کردن آن‌چه که خارجی است، کمک کند. حفظ هویت فرهنگی و تکیه بر آن به این مفهوم نیست که باید خود را در چارچوب سرزمین خویش محصور سازیم و از ایجاد ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها دوری جویم. مقصود این است که در ایجاد ارتباط بدانیم که کیستیم» (توحید فام، ۱۳۸۵، ص ۸).

## ظرفیت‌های هویت‌بخش در فرهنگ ایران

هویت فرهنگی ایران در بستری از میراث‌های هویتی - فرهنگی گوناگون پرورش یافته است و به همین لحاظ همواره در تعامل و داد و ستد فرهنگی با سایر فرهنگ‌ها، از آمادگی ویژه‌ای برای جذب عناصر مثبت و همچنین از توان ویژه‌ای برای نمایش ظرفیت‌های مثبت خود به جهانیان برخوردار بوده است. هویت فرهنگی ایران، هویتی اسلامی - ایرانی است و این دو در کنار هم و با هم معنا می‌شوند و همان‌گونه که بیان شد ویژگی مهم و مثبت فرهنگ ایرانی - اسلامی، تعامل سازنده و پویایی است که با فرهنگ‌های دیگر دارد. در اینجا مؤلفه‌های تعیین‌کننده هویت فرهنگی ایران را به اختصار شرح می‌دهیم:

### ۱. زبان و ادب فارسی

هسته مرکزی هویت فرهنگی ایران، زبان و ادبیات فارسی به‌شمار می‌رود. زبان و ادب فارسی از مهم‌ترین و کارسازترین ظرفیت‌های هویت فرهنگی ایران به‌شمار می‌رود. انتخاب زبان فارسی در مقام محور اساسی هویت فرهنگی، نه از روی جهل و تعصب و نه از روی کینه توزی به زبان‌های دیگر انجام یافته است، بلکه این انتخاب آگاهانه، براساس نیازی اجتماعی و تاریخی و از روی احساس مسئولیت چهره بسته است. نویسندگان، روشنفکران، نخبگان، عالمان و شاعران از روی وظیفه ملی و برای رشد فرهنگی و فکری مردم و جلوگیری از پراکندگی و گسیختگی جامعه دست به چنین کاری زده‌اند؛ کاری که البته مورد پذیرش همه مردم ایران بوده است (فلاح، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸). این توافق نظری در طول تاریخ ایران، باعث شده است تا زبان و ادبیات فارسی نه فقط به صورت زبان ذوق و عرفان، شعر و فلسفه، تاریخ و فرهنگ ایران درآید، بلکه در حفظ هویت فرهنگی ایران نیز نقش انکارناپذیری دارد. در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت فرهنگی مردم، از راه زبان و ادب فارسی حفظ شده

است. در حقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهناور، تمام اقوام را در گستره نفوذ خود درآورده است. تنوع جامعه ایرانی که از دوران امپراتوری هخامنشی، اشکانی و ساسانی تا امروز وجود داشته و دارد؛ از راه زبان فارسی به یگانگی و وحدت رسیده‌اند. زبان فارسی ابزار مهم و راز همبستگی هویت فرهنگی و پیوند تمام اقوام، گروه‌ها و طبقات اجتماعی ایران بوده و هست و نیز وسیله‌ای است برای جلوگیری از آشفته‌گی، پراکنده‌گی و جدایی.

«هانری گروسه» در مورد جایگاه زبان و ادبیات فارسی در تقویت و اشاعه هویت فرهنگی ایران می‌نویسد: «شعرای ایرانی، جهانی را متمتع نموده‌اند. احساساتی که ابراز می‌دارند مستقیماً یک نفر فرانسوی را مانند یک نفر هندی و یک نفر ترک را مانند یک نفر گرجی متأثر می‌سازد. عرفای ایران با وجود این که کاملاً مسلمان هستند، همان قدر قلب یک مسیحی را به تپش در می‌آورند که دل یک برهمن را و به همین دلیل تعلق به تمام بشریت دارند.» (نیرنوری، ۱۳۷۵: ۸۹۰).

نخستین شاعر بزرگ ایرانی که توجه نویسندگان و شاعران اروپایی را به خود جلب کرد، سعدی بود. از آن جمله ولتر، دیدرو، آبه بلانشه، آندره شنیه (شاعر انقلابی فرانسه) و مادام رولان (انقلابی معروف فرانسه) از حکایات و داستان‌های اخلاقی سعدی الهام گرفتند. همچنین لازار کارنو، جد سعدی کارنو (که در سال ۱۸۸۷ میلادی رئیس‌جمهور فرانسه شد)؛ یکی از شخصیت‌های انقلابی فرانسه بود، که از فرط دل‌بستگی به سعدی و گلستانش، نام سعدی را بر دو پسرش گذاشته بود که هر دو بر اثر بیماری در گذشتند.

دومین شاعر ایرانی که فرهنگ دوستان و ادیبان اروپایی را مسحور خود ساخت، فردوسی حماسه‌سرای بزرگ ایران است. از آن جمله شاردن، لوئی لانگلس، ویکتور هوگو، ژول مل، موریس مترلینگ (نمایش‌نامه‌نویس سمبولیست فرانسوی)، پرنسس بی بسکو (شاعره رومانی) و آبل بونار (شاعر فرانسوی سده بیستم) که از شاهنامه فردوسی بسیار الهام گرفتند. سومین شاعری که روح شاعران اروپایی را در تب و تاب انداخت، حافظ شیرازی بود. او که خود را آزاد از هرگونه تعلق می‌پنداشت، بیش از همه بر مکتب پاراناس اثر گذاشت که این مکتب «هنر را برای هنر» می‌خواست. از جمله ژان لاهور (شاعر فرانسوی سده نوزدهم)، ارمان رنو، کلینگسور (شاعر و نقاش امپرسیونیست)، آندره ژید (نویسنده سرشناس فرانسوی)، گوته (شاعر آلمانی) و نیچه (یکی از شورشی‌ترین و سرکش‌ترین اندیشمندان هنرشناس جهان) تحت تأثیر خواننده‌ها و آموخته‌های خویش از اشعار حافظ بودند.

همچنین منتسکیو و کنت دوگوبینو تحت تأثیر و جاذبه ادب و فرهنگ ایرانی بودند. کتاب

«نامه‌های ایرانی» منتسب به که در سال ۱۷۲۰ میلادی نوشت، این واقعیت را منعکس می‌کند که بسیاری از اروپاییان با همان دانسته‌های ضعیفی که از فرهنگ ایرانی داشتند، آداب و آیین‌های ایرانیان را بسیار پسندیده‌تر از صورت‌های رفتاری مسیحیان اروپایی می‌دانستند. اروپاییان که در آن زمان در آتش تعصبات مذهبی می‌سوختند، از این که می‌شنیدند مذاهب و ادیان گوناگون در ایران همزیستی مسالمت‌آمیز دارند، حسرت می‌خوردند. مانند این قسمت از «نامه‌های ایرانی»:

«چه خوشبخت هستند مردمی که در ایران، سرزمین اسلام به سر می‌برند، زیرا در کشور آنها هرگز جنایتی از آن گونه که در کشورهای مسیحی رخ می‌دهد، اتفاق نمی‌افتد.» (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۸۷).

اما شاعری که بیش از همه شاعران فارسی‌گوی، دل و جان اروپاییان را تسخیر می‌افسونگر، ولی تلخگون خود ساخت، خیام نیشابوری بود. مشهور است که اروپاییان پس از کتاب مقدس خود بیشتر از هر اثر دیگری خیام خوانده‌اند. (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۱۸۷-۱۸۹).

بخش مهم، معتبر و مفصل شعر و ادبیات فارسی، سروده‌های عارفانه است که ذاتاً انفسی و غیر آفاقی‌اند و انسان‌ها را در هر زمان و مکانی مخاطب خویش قرار می‌دهند. شعر عرفانی فارسی که بیانگر لطیف‌ترین و انسانی‌ترین ظرفیت هویت‌بخش فرهنگ ایران است از همه برجسته‌تر می‌تواند در فرایند جهانی شدن موجب اشاعه و تقویت ظرفیت‌های فرهنگی هویت ایران شود.

## ۲. هنر ایرانی - اسلامی

هویت فرهنگی یک کشور به‌طور غیرمستقیم بر همه ابعاد زندگی افراد آن، از جمله هنر و طراحی تأثیر می‌گذارد. بنابراین می‌توان برای ایجاد جریانی اصیل و هویت‌بخش، به هنر اسلامی - ایرانی گذشته رجوع کرد و آن را در مظاهر زندگی اجتماعی، بازتابی گسترده بخشید.

هنر اسلامی - ایرانی بر تزیین مبتنی است، هنرمندان از همان آغاز توانسته‌اند نقوش و طرح‌هایی را که برگرفته از آثار بیرونی است، ارائه دهند. در طول تاریخ هنر ایران، در هر دوره‌ای شاخه‌ای خاص از هنرهای زیبا، بیشتر از سایر هنرها بروز و ظهور کرد. برای مثال در دوره مغول، نقاشی، در دوره سلجوقی، فلزکاری و در دوره صفویه، معماری بسیار ترقی کرد. نقاشی، هنری است جامع؛ که موضوع آن شامل همه دنیای مرئی می‌شود. ایران به هنر جهانی نوعی نقاشی عرضه کرد که دارای مضامین متنوع حماسی، تغزلی، عرفانی و اخلاقی بوده است و چنان لذتی به بیننده می‌دهد که کمتر هنری قادر به آن است.

معماری نتیجه و حاصل هویت فرهنگی جامعه است. معماری به عنوان ظرف

هویت‌بخش زندگی انسان، آئینه تمام‌نمای فرهنگ در هر جامعه‌ای است که در تعاملی تنگاتنگ با ویژگی‌های ساختاری، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن جامعه قرار دارد. به بیانی دیگر معماری عبارت است از: هرگونه ساخت و سازی که محیط مادی را براساس «قالب ذهنی» نظام‌بخشی، آگاهانه تغییر دهد (شاپان، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

نگاهی اجمالی به تاریخ معماری ایران نشان می‌دهد که هیچ اثر بزرگ معماری‌ای وجود ندارد که براساس جهان‌بینی و هویت فرهنگی جامعه ایران پدید نیامده باشد. سبک معماری ایرانی بر معماری آلمان، ایتالیا، اتریش، بلغارستان، اسپانیا و روسیه تأثیر گذاشته و سقف گنبدی بیشتر بناهای ساخته شده در اروپای قرون وسطی از معماری ایران الهام گرفته است (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۱۵۹). به این ترتیب می‌توان گفت که هر تمدن یا قومی در دوران مختلف، معماری خاصی را منطبق با هویت فرهنگی خود ارائه می‌دهد (پرویزی، ۱۳۸۸: ۸۲). فضاهای معماری، بی‌شناخت فرهنگ سازنده آن، فهم نمی‌شود و هر آنچه از این فرهنگ برمی‌خیزد، پس از گذر داده شدن تدبیرها و شگردها، فن‌ها و ابداع‌ها، چه در حیطه جواب‌گویی به کاربردها و چه در تطبیق حجم‌ها و سطح‌ها، مادی می‌شود؛ ماده‌ای که به‌دست انسان و به دلخواه انسان و برای انسان کار شده است (همان). به این ترتیب می‌توان گفت که تا قبل از پیدایش معماری مدرن، هر تمدن یا ملتی، معماری خاصی را ارائه داده است. به‌طور مثال بناهایی مانند مسجد امام اصفهان براساس اندیشه روشن فلسفی پدید آمده‌اند (همان: ۸۴). معماری دوران اسلامی و تزئینات وابسته به آن در دوره صفویه، شکوه هنر ایران را به‌خوبی نمایان ساخته است. معماری از برجسته‌ترین و ابتدایی‌ترین هنرها و در عین حال یکی از شاخص‌ترین هنرهای هویت‌ساز ایران است که از بسیاری از هنرهای دیگر برای تکمیل هدف پیام‌رسانی استفاده می‌کند.

به عقیده هرمان موتسیوس<sup>۱</sup> (۱۹۱۱):

«معماری وسیله واقعی سنجش فرهنگی یک ملت بوده و هست. هنگامی که ملتی می‌تواند مبل و لوسترهای زیبا بسازد؛ اما هر روزه بدترین ساختمان‌ها را می‌سازد، دلالت بر اوضاع نابسامان و تاریک آن جامعه دارد اوضاعی که در مجموع، بی‌نظمی و عدم قدرت سازماندهی آن ملت را به اثبات می‌رساند» (گروتر، ۱۳۸۶: ۵۳).

صنایع دستی ایران و به‌خصوص هنر فلزکاری، تجلی‌گاه سنن و آداب و رسوم قوم ایرانی است. هنر فلزکاری دوره سلجوقی نیز به‌عنوان دوره‌ای خاص در فرهنگ و هنر ایران اهمیت



فراوانی دارد.

با روی کار آمدن سلاجقه در مشرق ایران زمین، یک دوره درخشان فلزکاری اسلامی آغاز شد. ظروف برنز، طلا و نقره، طرح‌های تزئینی جدیدی را نشان می‌دهد که به وسیله صنعتگران دوره سلجوقی به وجود آمده است. اکثر ظروف نقره سلجوقی که بین سده یازدهم تا سیزدهم ساخته شده، در موزه‌ها و مجموعه‌های روسیه نگهداری می‌شود. میناکاری، طلاکاری، اشیاء برنزی با تزئینات برجسته و منقوش و برنzkاری با ترصیع نقره و مس از نمونه‌های تزئینی بارز در فلزکاری دوران سلجوقی هستند (شایسته‌فر، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

از جمله هنرهای دیگر ایران می‌توان به قالی‌بافی و سفال‌گری هم اشاره کرد. کشف یک قالی ایرانی در دهکده پازیریک در کوهستان آلتائی در سیبری جنوبی نشان می‌دهد که هنر قالی‌بافی ایران به تاریخ سده پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد (زندنیا، ۱۳۶۳: ۱۰۵). دوستداران قالی ایرانی در مورد این‌که زیباترین قالی ایرانی کدام است، اتفاق نظر ندارند. خوشبختانه تصاویر عالی از معروف‌ترین قالی‌های تاریخی ایران در نشریاتی از قبیل موزه وین به سال‌های ۱۸۹۲ و ۱۹۰۸ میلادی؛ کتاب تاریخ قالی‌های شرقی پیش از ۱۸۰۰ میلادی نوشته دکتر مارتین در سال ۱۹۰۸ میلادی؛ برگزاری نمایشگاه بزرگ هنر ایران در لندن در سال ۱۹۳۱ میلادی و همچنین کتاب بررسی هنر ایران نوشته اِپهام پوپ چاپ دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۳۸ میلادی موجود می‌باشد (همان: ۱۰۷) که دلالت بر اشاعه هنر قالی‌بافی در سراسر جهان دارد. در مورد سفال‌گری هم باید اشاره داشت که این هنر در ایران یک سنت مداوم می‌باشد، دو دوره تاریخی در ایران وجود دارد که زیباترین آثار و برجسته‌ترین خصیصه نحوه بیان را در سفال‌گری یافته است: ۱. سه هزار سالی که دوره «چالکولیتیک» (پیشین‌سنگی) را در بر می‌گیرد و ۲. هزار سالی که در پی ورود ایران به جهان اسلامی گذشته است و نخستین سفال در در تپه سراب نزدیک کرمانشاه یافته شده و مربوط به شش هزار سال پیش از میلاد است (زندنیا، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰).

### ۳. علوم ایرانی - اسلامی

بیشتر محققان جهان در این جهت اتفاق نظر دارند که بخشی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن می‌باشد و هویت فرهنگی ایران سهم قابل ملاحظه و شایان توجه‌ای در پیشرفت بشریت داشته است. در همین زمینه، «آلبر ماله» در تاریخ ملل شرق و یونان می‌نویسد:

«ایرانیان پیش از اسلام در فرهنگ و تمدن دارای خصوصیات و امتیازاتی بودند که در میان سایر ملت‌ها و اقوام، مقامی باشکوه احراز کرده بودند. آنان قومی متمدن بودند، راستی و

رعایت قوانین از ویژگی‌های تمدن ایرانیان شمرده می‌شد. چون بر خاک مشرق دست یافتند، نظم و ترتیبی دقیق به کار بردند، آرامشی برقرار می‌کردند، اداره منظمی به وجود آوردند و عفو و اغماض را در همه کار به کار بستند» (حقیقت، ۱۳۷۲: ۳۵).

ژرژ سارتن نیز در این رابطه می‌گوید:

«بسیار کودکانه است که انسان چنان تصور می‌کند که علم با یونان آغاز گردیده است. بر معجزه یونان هزار سال کار مصر، بین‌النهرین و ایران و احتمالاً سرزمین‌های دیگر مقدم بوده است و علم یونان بیشتر جنبه تجدید حیات داشته است تا اختراع» (همان: ۱۳).

همچنین مورخان و محققان این نکته را تأیید می‌کنند که ایرانیان باستان در تمام شئون علمی و عملی دارای هدفی انسانی و معنوی بوده‌اند.

عبدالرحمن محمد بن خلدون، فیلسوف و مورخ بزرگ اسلامی در قرن هشتم هجری در کتاب مقدمه خود درباره برتری فرهنگ ایرانیان در تمدن اسلامی تحت عنوان «در این که بیشتر دانشوران اسلام از ایران‌اند» چنین نوشته است:

«از شگفتی‌هایی که واقعیت دارد این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام خواه در علوم شرعی و چه در دانش‌های عقلی به جز در موارد نادری غیر عرب‌اند و اگر هم کسی بتوان یافت که از حیث نژاد عرب‌اند، از لحاظ زبان، مهد تربیت و مشایخ و استادان عجمی هستند، با این که دین و صاحب شریعت عربی است» (همان: ۱۱۹).

#### ۴. نظام اعتقادی، اخلاقی ایرانی - اسلامی

نظام اعتقادی - اخلاقی از عناصر کلیدی هویت فرهنگی هر جامعه به حساب می‌آید و از دیرباز نقشی مهم در انسجام ملت‌ها بر عهده داشته است. این نقش‌آفرینی در دوره‌های پیش از مدرنیته فراگیرتر و در کنار حکومت و نهاد سیاست رکن اساسی بوده است. رابطه مذهب و هویت فرهنگی در ایران از مباحث پیچیده و در عین حال متفاوت با سایر ملت‌های جهان است. چنان‌که می‌دانیم هویت‌های فرهنگی نوین در جهان برپایه به حاشیه راندن نهادهای دینی و برانداختن دینداران از اریکه قدرت و منزوی کردن آنها اتفاق افتاده است. در مقابل، ایرانی‌ها با استفاده از نیروی مذهب در پنج قرن گذشته حداقل سه انقلاب تمام‌عیار را سامان داده‌اند. نخستین این حرکت‌ها در سال ۸۸۰ شمسی با انقلاب صفویان صوفی برپایه مذهب تشیع، دومین حرکت در ۱۲۸۵ شمسی با رهبری علمای طراز اول شیعه در انقلاب مشروطه و آخرین آن هم در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی با رهبری و هدایت مرجعیت شیعی شکل گرفت (گودرزی، ۱۳۸۷: ۵۰) در ایران ملازمه بسیار نزدیکی بین جامعه و دین و ارکان آن

از دوره باستان به این سو برقرار، و همبستگی و استقلال هویت فرهنگی ایران اغلب در گرو وحدت مذهبی و اتحاد دین و دولت بوده است.

دین توحیدی در گذشته و جامعه امروز ایران، یکی از بازیگران اصلی و مهم صحنه اجتماع، سیاست و فرهنگ است که در هیچ دوره‌ای به خاموشی نگراییده و افول را تجربه نکرده است. این اهمیت هم ناشی از حضور در زندگی توده مردم و هم مؤثر بودن در تنظیم قواعد بازی حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. اندیشه توحیدی زرتشت که در تاریخ تفکرات بشری با یک جهش، مرحله‌ای طولانی را پشت سر می‌گذارد، چنان اعجاب‌آور است که عده زیادی از مستشرقان آن را جعلی و ساخته و پرداخته قرن هفت و هشت دانسته‌اند، اما «واقعیت این است که زرتشت به معنای واقعی کلمه اولین عالم الهیات است» (گیمن، ۱۳۸۱: ۳۴). زرتشت اولین متفکر آخرالزمانی است و این تفکر، در سراسر تاریخ، تفکر و فلسفه ایران را تحت الشعاع قرار داد. حتی پس از پذیرش اسلام، ایرانیان جنبه‌هایی از اسلام را پذیرفتند که در آن آخرالزمان‌گرایی با عنوان مهدویت از تالو بیشتری برخوردار است (کرین و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۱).

اخلاق نیز در جامعه دینی ایران، به شکلی تقلیل یافته در دین تصور می‌شود. بنابراین اخلاق و اعتقادات (دین) به عنوان یکی از مهمترین ظرفیت‌های هویت فرهنگی ایران می‌تواند مطرح باشد. در گذشته تاریخی ایران می‌توان نظام‌های اخلاقی گوناگونی مشاهده کرد که این نظام‌های اخلاقی در جامعه معاصر ایران می‌بایست با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی مورد بازاندیشی قرار گیرند.

مجید محمدی در کتاب «نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران» (۱۳۷۹)، پنج نوع نظام اخلاقی سنتی را در گذشته جامعه ایران مشاهده و ردیابی می‌کند که عبارتند از:

۱. اخلاق فلسفی: مفهوم بنیادین اخلاق فلسفی، سعادت است؛ ولی صورتی هماهنگ با دین از آن ارائه می‌شود (محمدی، ۱۳۷۹: ۵۷).

۲. اخلاق روایی: این نوع از اخلاق در تقابل با اخلاق فلسفی، از مبادی و غایات کلی سخن می‌گوید و در آن تلاشی صورت می‌گیرد تا فضائل و رذائل نفسانی در چارچوب و انگاره‌ای صریح با یک قانون پوششی (مثل نظریه اعتدال و یا حد وسط) قرار گیرند.

۳. اخلاق باطنی یا عرفانی: در ایران دو شیوه و مکتب تصوف و باطنی‌گری رواج داشته است؛ الف) طریقه وجد و حال و شوریدگی که رهروان آن بیشتر به احوال و گفتار پیشروان تصوف همانند حسین بن منصور حلاج، بایزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر نظر داشتند. تصوف این گروه عاشقانه است. ب) مکتب علمی تصوف که بیشتر راغب آداب و سنن و

اوراد و اذکار بودند و محی‌الدین ابن‌العربی و ابن‌فارض از بزرگان آن هستند. تصوف این گروه را می‌توان عابدانه نامید.

۴. اخلاق سیاسی - حکومتی: آثاری که در این زمینه، به رشته تحریر درآمده است، عمدتاً خطاب به حاکمان و رؤسا و در مورد رفتار و سلوک آن‌ها، شیوه برخورد آن‌ها با مردم و شیوه برخورد مردم با آن‌ها می‌باشد. (همان: ۱۲۷). این نگاه اخلاقی به سیاست می‌تواند برای جامعه معاصر ما که در فرآیند جهانی شدن با قالب‌های نظری گوناگون غربی و شرقی آشنا شده است، برای طی طریق در راه سعادت و سامان سیاسی مطلوب راهگشا باشد.

۵. اخلاق جوانمردی: در آخر باید به نظام اخلاق جوانمردی ایرانی - اسلامی اشاره داشت که در فتوت‌نامه‌ها (رسائل جوانمردان) ظهور و بروز پیدا می‌کنند. در اخلاق جوانمردی بر خلق و خوهایی مانند مروت، حیا، صدق، امن، سخا، تواضع، نصیحت، هدایت و توبه تأکید می‌شود که این خلق و خوها به گفته‌ای از امیرالمؤمنین (برای ارجاع به اصل و مأخذ فتوت و اخذ مشروعیت از آن) استناد می‌شود (همان: ۱۶۵).

بنابراین هویت فرهنگی ایرانی با چنین پیشینه تاریخی درخشان در حوزه اخلاق عرفانی، می‌تواند برای بحران معنایی که در فرآیند جهانی شدن رسوخ پیدا کرده است، نویدبخش آینده‌ای همراه با امید و محبت باشد.

نظام‌های عرفی اخلاق در همه جوامع قابل مشاهده‌اند (مانند اخلاق جوانمردی، اخلاق سیاسی - حکومتی، اخلاق باطنی و اخلاق فلسفی) و از این جهت نمی‌توانند مورد تمایز جدی قرار گیرند. امروز در فرآیند جهانی شدن، اخلاق جوانمردی به اخلاق انسانی و عام بشری، اخلاق سیاسی - حکومتی به نوعی از اخلاق ایدئولوژیک، اخلاق عرفانی به نوعی تکنیک برای کاهش فشارهای درونی، اضطراب‌ها و یأس‌ها و همچنین اخلاق فلسفی به اخلاق اهل علم و دانشگامیان تغییر ماهیت داده است. بنابراین با توجه به گنجینه‌ای عظیم از ذخایر نظام‌های اخلاق عرفی در گذشته تاریخی ایران می‌توان با مدیریت آگاهانه، در درجه اول به پاسداری و اشاعه آن در سطح جامعه ایران و در درجه دوم به اشاعه نظام‌های اخلاقی - عرفی ایرانیان در سطح جهان مبادرت ورزید و جهانیان را بیش از پیش از اخلاق هویت‌بخش ایرانی آگاه کرد.

## نتیجه‌گیری

امروزه که اینترنت حوزه عمومی جهان است و همگان را با مسائل جهان آشنا می‌کند، هویت‌های فرهنگی‌های مختلف و از جمله ایران نیز می‌توانند صدای خود را به گوش دیگران

برسانند. جهانی شدن در زمینه فرهنگی، این توانایی و ظرفیت را به افراد و گروه‌ها می‌دهد و آنها را به شیوه‌های ارتباطی کارآمد و دستیاب‌تر مجهز می‌کند، تا بیان‌کننده هویت فرهنگی خویش باشند. بنابراین مسئولین فرهنگی جامعه ایران باید به بینشی صحیح مجهز شوند تا بتوانند ظرفیت‌های بالنده هویت فرهنگی ایران را در سطح جهان اشاعه دهند و همچنین هویت فرهنگی خویش را از دست‌اندازی‌ها و تهاجمات فرهنگ‌های دیگر محافظت کنند.

همچنین باید این نکته را نیز متذکر شد که هویت فرهنگی هر جامعه‌ای، رفتارها، عملکردها، برنامه‌ها و سیاست‌های آن جامعه را شکل می‌دهد و واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی را رقم می‌زند. بر این اساس هویت فرهنگی ایران گذشته از ویژگی‌های مثبت و منحصر به فرد که می‌تواند چشم‌انداز روشنی برای ارائه خود در فرایند جهانی شدن داشته باشد،( البته در این پژوهش بر ظرفیت‌های مثبت و بالنده هویت فرهنگی ایران تأکید شده است)، دارای برخی ویژگی‌های منفی نیز هست که می‌باید با مدیریت آگاهانه مسئولین فرهنگی جامعه، آنها را هم در سطح عوام و هم در سطح خواص، برطرف کرد. البته بحث درباره ویژگی‌ها و خصلت‌های منفی هویت فرهنگی ایران در این مقاله نمی‌گنجد و امید است که پژوهندگان مطالعات فرهنگی ایران در این باره به مطالعه و تحقیق همت بگذارند.

هر یک از عناصر هویت فرهنگی که در این پژوهش به آنها اشاره شد، دست به دست هم رویکردی را در فرهنگ ایرانی و رفتار اعضای وابسته به آن پدید آوردند که پیوسته به بیرون از خود، فرهنگ‌ها و اقوام دیگر گرایش دارد، میان خود و اقوام دیگر دیواری از قوم‌مداری و بیگانه‌گریزی نمی‌کشد و به‌جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی اقوام دیگر، همیشه آماده پذیرش عناصر فرهنگی کارآمد و کارساز اقوام دیگر و جذب آنها در فرهنگ خودی است. هویت فرهنگی ایران به مقتضای موقعیت جغرافیایی و تاریخی‌شان، پیوسته در ارتباط و گفتگوی سازنده با هویت‌های دیگر جهان‌اند و یکی از واسطه‌ها و عوامل مهم اشاعه عناصر هویت‌بخش فرهنگی در سطح جهان بوده‌اند. در هویت فرهنگی ایران، همچنین مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارند که می‌توان با مدیریت آگاهانه، آن را به جهانیان عرضه کرد مانند جهت‌دار بودن زندگی، غایت‌انگاری زندگی و تأثیر و تبعیت از سنت‌ها و آداب اصیل اسلامی- ایرانی که مجموعاً هویت فرهنگی ایران را تشکیل می‌دهد.

قوت، غنا، اشاعه و تداوم ناگسسته هویت فرهنگی ایران از خصلت تطبیق‌پذیری و انعطاف‌پذیری آن سرچشمه می‌گیرد. هویت فرهنگی ایران در دوران چندهزار ساله تحول خود سخت‌ترین و کوبنده‌ترین ضربه‌ها را به‌خود دیده است که هر یک از آنها برای فروریختن

انسجام هر فرهنگی کفایت می‌کند، ولی هویت فرهنگی ایران، هر بار از زیر این ضربه‌ها کمر راست کرده و تداوم و حیات فرهنگی‌اش را دوباره از سر گرفت، زیرا همیشه این آمادگی را داشت که از فرهنگ‌های پیچیده‌تر و برتر از خود فرهنگ‌آموزی کند و به فرهنگ‌های ساده‌تر و پست‌تر از خود شیوه‌های زندگی کردن در سطوح فرهنگی پیچیده‌تر و برتر را بیاموزد. هویت فرهنگی ایران از بطن همین گفتگوی فرهنگی با فرهنگ‌های دیگر جهان شکل گرفته و پیوسته از همین ارتباط متقابل فرهنگی مایه‌ور شده است. به همین دلیل نیز در فرایند جهانی شدن، عناصر هویت بخش فرهنگی ایران می‌تواند با استفاده از ابزار جهانی شدن (علم، تکنولوژی و...) و مدیریت صحیح مسئولین فرهنگی در سطح جهان اشاعه و تحکیم یافته‌اند.

چاره‌کار برای حفظ هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی شدن، محور دانستن هویت فرهنگی ایران و عرضی شمردن فرهنگ‌ها و باورهایی است که بر هویت فرهنگی ما حمل می‌گردد. برای جلوگیری از بحران هویت فرهنگی و چندپارگی فرهنگی، وحدت هویت‌مان را در عین کثرت آن فرض کنیم و بپذیریم. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن وجوه مشترک فرهنگی خودمان به پارادایم واحدی دست یابیم که به مثابه درختی تناور در مقابل طوفان تمدن‌ها، اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مهاجم که در فرایند جهانی شدن جلوه و نمود پیدا کرده است، پایداری نشان دهد.

بنابراین همان‌گونه که در این پژوهش نشان داده شد، هویت فرهنگی ایران از ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای اشاعه در سطح جهانی برخوردار است و این وظیفه مهم یعنی بازسازی هویت فرهنگی ایران به عهده فرهیختگان و مسئولین فرهنگی جامعه می‌باشد که با ارائه راهکارهای مناسب عناصر هویت‌بخش فرهنگی، ایران را در سطح جهان شناسایی و اشاعه دهند.

## منابع:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). ایران، لوک پیر، تهران: کتاب پرواز.
- برگر، پیتروال، هانتینگتون، ساموئل. پی. (۱۳۸۴). چند جهانی شدن (گونگونگی فرهنگی در جهان کنونی)، ترجمه لادن کیانمهر و علی کمالی، تهران: انتشارات روزنه.
- پرویزی، الهام. (۱۳۸۸). «معماری ملی از دیدگاه هویت فرهنگی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۳: تهران (صص ۸۱-۱۰۸).
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۵). موانع توسعه فرهنگی در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، (انتشارات باز).
- ثلاثی، محسن. (۱۳۷۹). جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز.

- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۷۲). تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، تهران: انتشارات کومش.
- خان‌محمدی، کریم. (۱۳۸۸). «عناصر فرهنگی پایداری ایرانیان» فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۲: تهران، صص ۳-۲۶.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۹). مبانی انسان‌شناسی (گردشهر با چراغ)، چاپ چهارم، تهران، عطار.
- رفیع، جلال. (۱۳۷۴). فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد (در باب فرهنگ و متعلقات آن)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زندنیا، اردشیر. (۱۳۶۳). تاریخ و میراث ایران، تهران: انتشارات جان‌زاده.
- زهیری، علیرضا. (۱۳۷۹). «هویت ملی ایرانیان»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۳۶۵-۳۸۳.
- سلیمی، حسین. (۱۳۷۹). فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سمتی، محمدهادی. (پاییز ۱۳۷۹). «جهانی شدن و روابط بین‌الملل: معمای سیاست در عصر پست مدرن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳، تهران، صص ۱۲۳-۱۴۳.
- شایان، حمیدرضا. (۱۳۸۸). «معماری، فرهنگ و ارتقای کیفیت محیط انسان‌ساخت»، همایش ملی توسعه و تحول در فرهنگ و هنر، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر (۳۱۲-۳۳۶).
- شایسته‌فر، مهناز. (۱۳۸۸). «کاربرد ارزش‌های تزئینی هنر اسلامی بر عناصر شهری و تأثیر آن بر توسعه فرهنگی - اجتماعی»، همایش ملی توسعه و تحول در فرهنگ و هنر، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر (صص ۳۶۴-۳۸۷).
- صالحی‌امیری، سیدرضا. (۱۳۸۸). انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). هویت در ایران (رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران)، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- فلاح، مرتضی. (۱۳۸۷). نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۲ (صص ۳-۳۰).
- کرین، هنری و دیگران. (۱۳۸۱). روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی و مقدمه داریوش شایگان، تهران: پند نامک.
- گل‌محمدی، احمد. (۱۳۸۳). جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
- گودرزی، حسین. (۱۳۸۷). «کارکرد هویت بخش مذهب شیعه در دوره صفویه»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۴ (صص ۴۵-۷۲).
- گیمین، دوشن. (۱۳۸۱). زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: مروارید.
- گروتز، یورگ کورت. (۱۳۸۶). زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- ..... (۱۳۸۶). دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات کویر.
- محمدی، مجید. (۱۳۷۹). نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران (به همراه تحلیل جامعه‌شناسانه از وضعیت اخلاقی در جامعه امروز ایران)، تهران: کویر.
- نیر نوری، عبدالحمید. (۱۳۷۵). سهم ارزش‌مندی ایران در فرهنگ جهان، جلد دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- واترز، مالکوم. (۱۳۷۹). جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیسوی - سیاوش مریدی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.

## هویت فرهنگی ایران در فرآیند جهانی شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها

- ورجاوند، پرویز. (۱۳۶۸). پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ویلیامز، مارک. (مرداد و شهریور ۱۳۷۹). بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم، صص ۵۸-۶۵.
- هلد، دیوید، مک گرو، آنتونی. (۱۳۸۲). جهانی شدن و مخالفان آن، عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس.
- هون تان، سور. (۱۳۸۶). چالش‌های شهروندی: تعلق گروهی و هویت فرهنگی در عصر جهانی، ترجمه حسین حسینی، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- هیلند، اریکسن و سیورت نیلسن، فین. (۱۳۸۶). تاریخ انسان‌شناسی از آغاز تا امروز، ترجمه علی بلوکباشی، چاپ اول، تهران، گل آذین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



سال ششم - شماره ۶۵ و ۶۶  
خرداد و تیر ۱۳۹۱

۸۶